

## چند پاراگراف پایانی فصل "طرح بحث" از کتاب *ظلم، جهل و برزخیان زمین*

در این کتاب جای يك مبحث بسیار مهم خالی است: ریشه‌های وراثتی فرهنگ به طور اعم و خرده‌فرهنگ‌ها به طور اخص.

تجربه و مشاهده جای تردید نمی‌گذارد که فرهنگ تا حد بسیار زیادی اکتسابی است، اما توانایی و چندوچون کسب فرهنگ نزد اقوام مختلف متفاوت است. انسان زبان را در گهواره می‌آموزد و قدرت یادگیری زبان ذاتی است، اما زبان محتوای فکر را تعیین می‌کند، به ذهن فرد شکل می‌دهد و به نوبه خود بر کلیت فرهنگ جامعه اثر می‌گذارد. در حالی که زندگی به زبان محدود نمی‌شود و از حد و حدود آن بسیار فراتر می‌رود، سؤال این است: عوامل وراثتی چگونه تعیین می‌کنند فرد چه چیزهایی را بیشتر و بهتر می‌آموزد، محتوای ذهن او چگونه به عقاید و رفتارهای اجتماعی‌اش شکل می‌دهد و ذهنیت موروثی و القایی تا چه حد بر کلیت فرهنگ جامعه اثر می‌گذارد؟

جهشی که یافته‌های داروین موجد آن بود ما را به درکی نوین از مادیت ذهن و جنبه‌های موروثی فرهنگ رساند (پرنندگان جوان سفرهای دراز جمعی را از نسل پیش یاد می‌گیرند، نه اینکه این عادت در ژن آنها نقش بسته باشد). بیشتر رفتن از حد یافته‌های داروین نیاز به درکی دقیق از ساختار ژنتیک انسان دارد. یافتن ریشه طرز فکر و توضیح دادن علل گرایش اقوام مختلف میسر نیست مگر با تهیه نقشه ژنتیک انسان و شناخت خصلتهای موروثی، یا شاید وراثتی، به کمک ابزار نوین. از تأملات فلسفی، حتی اگر فرض کنیم برای منظورهای دیگر بتواند مفید باشد، در این زمینه کاری بر نمی‌آید و تکرار جملات قصار پیشینیان حاصلی جز غرق شدن در خیالبافی ندارد. فکر آن آدمها محدود به دانسته‌های عصر خود آنها بود و امروز نظر کسانی که بکوشند تعداد دندانهای اسب را از کتاب ارسطو استخراج کنند نمی‌تواند راهگشا باشد. تنها پس از شناسایی دی‌ان‌ای اقوام مختلف، به‌عنوان شناسنامه ژنتیک آنها، می‌توان تا حدی توضیح داد که چگونه طوایف مهاجر و مهاجم فرهنگ نژاد خود را به سرزمین‌های دیگر برده‌اند و به آن تداوم بخشیده‌اند.

برای مثال، ناظرانی در افغانستان نظر داده‌اند در میان مردم محلی، چهره‌هایی به احتمال قریب به یقین از تبار سپاهیان اسکندر مقدونی‌اند. در ایران نیز وجود قیافه‌ها و خلقیاتی بسیار متنوع به همین اندازه پرسش‌انگیز است. در توضیح علل افتراق طرز فکرهای بسیار متفاوت خرده‌فرهنگ‌ها، با ردیابی جنبه‌های وراثتی از طریق تشخیص دی‌ان‌ای اقوام ساکن این منطقه می‌توان بهتر توضیح داد چرا اقوام مختلف تا این حد با جهان‌بینی یکدیگر بیگانه‌اند و با تلقیاتی یکدیگر خصمانه برخورد می‌کنند. در ایران کسانی "انحطاط ژنتیک" را از مسائل مردم این سرزمین می‌دانند. این ادعا، به دور از افسانه‌پردازی و مقصرتراشی، در بوته آزمایش گذاشته خواهد شد و قابل تحقیق است که مهاجمان عرب و اهل آسیای میانه و غیره تا چه حد با مردم بومی این دور و برها درآمیخته‌اند، و اساساً "مردم بومی" به چه معنی است. چنانچه رگه‌های نژادی از نظر ژنتیک قابل تفکیک و ردیابی باشد، آنگاه از فرهنگ و مذهب، به‌عنوان موضوعه‌ای وراثتی، و نه تنها موروثی، تصویری دقیق‌تر در دست خواهیم داشت.

ابزار جدید تحقیقات ژنتیک نوید می‌دهد که بشر در دهه‌های آتی به مبنایی قابل اعتماد از ساختار ذهن و عوامل وراثتی دخیل در منش اجتماعی و فرهنگ دست یابد. اما نباید انتظار داشت چنین اکتشافاتی یکسره به تنازع خرده‌فرهنگ‌ها پایان دهد.

---

پی‌نوشت: موروثی و وراثتی و ارثی را گاه مترادف به کار می‌برند. در این بحث مختصر، موروثی را مربوط به مالکیت، جایگاه اجتماعی و فرهنگ (خانه موروثی، خلافت یا سلطنت موروثی، هنرهای موروثی) و وراثتی را در حیطه ژنتیک و طبیعت انسان گرفته‌ایم.